

قتلگاه حسین بن علی

احمد نبوی

چکیده

امام حسین علیه السلام نزد شیعیان از احترام وصف ناپذیری برخوردار است و نویسندگان و دانشمندان بزرگ شیعه، آثار ارزشمندی در وصف سجایای اخلاقی سیدالشهدا علیه السلام و چگونگی شهادت آن حضرت به رشته تحریر درآورده‌اند. در روز عاشورا امام حسین علیه السلام هنگام شهادت، در بخشی از زمین کربلا قرار گرفته بود که اندکی گودتر از بقیه این سرزمین بود. از این رو، مکانی که سالار شهیدان علیه السلام در واپسین لحظات عمر شریفش از اسب بر زمین افتاد و به شهادت رسید، «گودال قتلگاه» نامیده شده است. نویسنده این نوشتار، پس از بیان علت نام‌گذاری «گودال قتلگاه» و شرح شهادت قافله‌سالار کربلا علیه السلام به دست بدترین بندگان خدا، اثبات کرده که این نام‌گذاری - بر خلاف نظر عده‌ای - پیشینه‌ای معتبر دارد و در منابع معتبر گذشته از آن یاد شده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، گودال قتلگاه، کربلا، عاشورا، شهادت.

نام‌گذاری

المقتل: محل النحر، المنحر، المذبح که به معنای قتلگاه و مکانی است که امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات در آن جا، از اسب بر زمین افتاد و در آن مکان به شهادت رسید. گویا قتلگاه نسبت به بخش‌های دیگر سرزمین کربلا، پایین‌تر بوده است و به همین علت در محاوره فارسی، به گودی قتلگاه مشهور است.

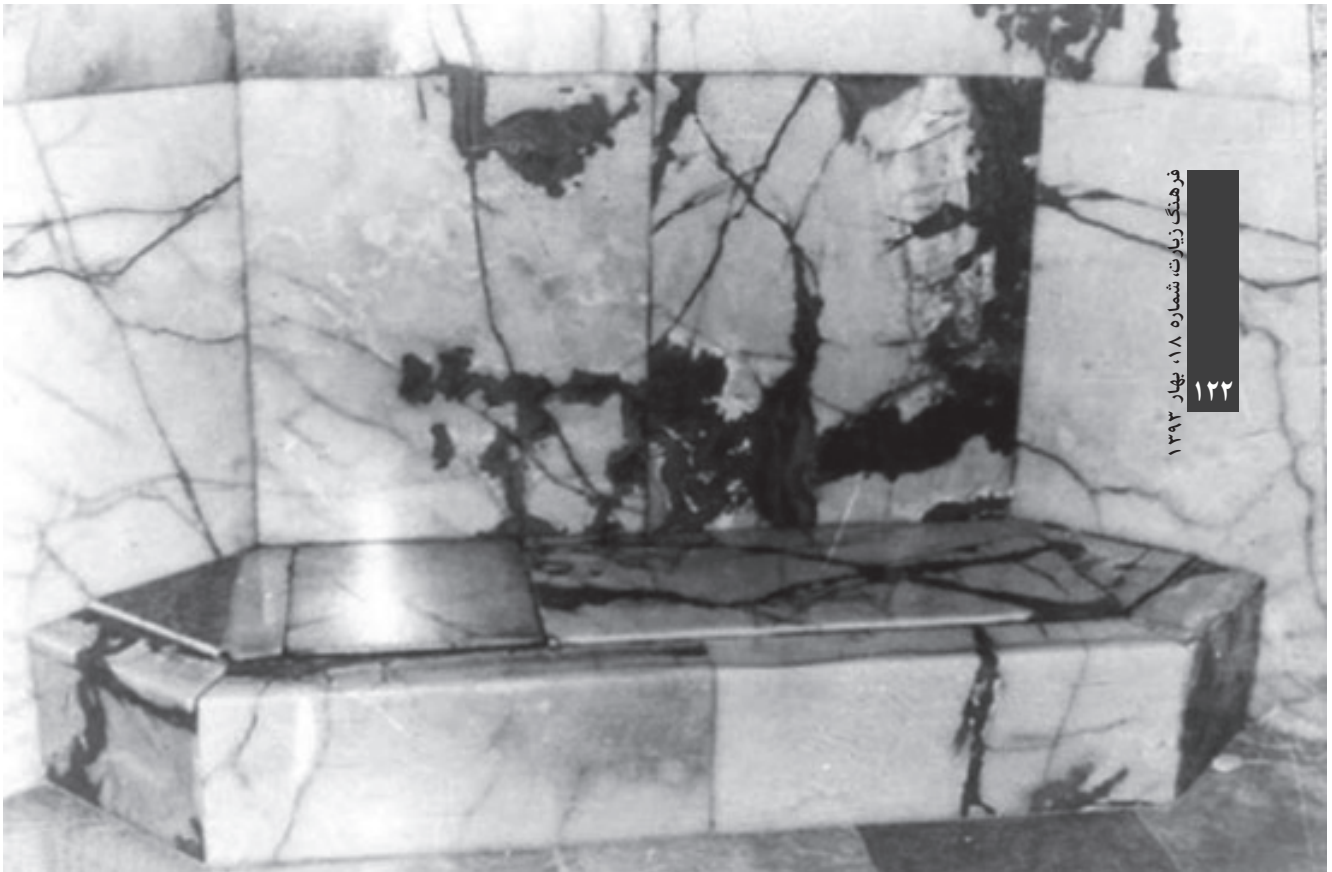
امام در قتلگاه

امام با بسیاری جراحات، درنگی کرد و صالح بن وهب، نیزه‌ای به آن حضرت زد و سید شهیدان با سمت راست صورت از اسب بر زمین افتاد؛ در حالی که این ذکر را زمزمه می‌کرد: «بسم الله و بالله و علی مله رسول الله». زینب در آن حال، از خیمه خارج شد. او که ناظر این صحنه بود، به قدری برایش سخت و دردناک بود که فرمود:

«لَیْتَ السَّمَاءِ اطْبَقَتْ عَلَی الْأَرْضِ؛ ای کاش آسمان بر زمین فرود می‌آمد»^۱.

دشمنان امام را محاصره کردند و شمر در میان مردم فریاد زد: وای بر شما! چرا به این مرد نگاه می‌کنید. او را بکشید! در آن حال، آنان از هر سو به امام حمله‌ور شدند. خررعه بن شریک به کف دست چپ و گردن حضرت ضربه زد؛ به طوری که امام با سختی و مشقت برخاست و دوباره با صورت مبارک بر زمین افتاد. در آن حال سنان بن انس به سویس حمله کرد و با نیزه بر شانه امام زد و آن را بیرون آورده، باز در استخوان‌های سینه امام فرو برد و





نیز تیری به گلوی مبارکش افکند و امام با پیشانی بر خاک زمین افتاد.^۲ امام آن گاه به سختی نشست و تیر را از گلوی خود بیرون آورد و دستانش را از خون پر کرد و سر و صورت خود را به آن آغشت و فرمود:

«هكذا حتى ألقى الله مخضبا بدمي مغضوبا عليّ حقّي؛ این چنین حق باخته و آغشته به خون، خدا را دیدار کنم».^۳

پس از آن همواره کسی به حسین علیه السلام نزدیک می شد. ابن سعد بانگ زد که کار امام را تمام کنید! هلال بن نافع یکی از نفرات سپاه ابن سعد می گوید: هیچ کشته آغشته به خونی را زیباتر و نورانی تر از او ندیده‌ام. نور چهره ملکوتی و زیبایی او، مرا از اندیشه شهادتش باز داشته بود. امام در حالی که در گودی قتلگاه افتاده بود، آب خواست؛^۴ اما به او آب ندادند و با گستاخی پاسخش گفتند! خولی چون نزدیک امام شد تا سر آن حضرت را جدا کند، لرزه بر اندامش افتاد و برگشت.^۵ آنگاه شمر آمد و بر سینه امام نشست و محاسن آن حضرت را به مشتش گرفت و خواست که امام را بکشد. حضرت تبسمی نمود و فرمود:

«مرا می کشی و نمی دانی که من کیستم؟» شمر گفت: تو را خوب می شناسم؛ مادرت فاطمه زهرا علیها السلام، پدرت علی مرتضی علیه السلام و جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دادخواست خدای برین و والا مرتبه است. تو را می کشم و از کشتن باک ندارم.^۶ آن گاه از قفا سر از تن امام جدا کرد!^۷ برخی از منابع قاتل حسین علیه السلام را سنان بن انس می دانند.^۸ ابن جوزی نیز مدعی است که قاتل امام حسین علیه السلام سنان با مشارکت شمر بوده است.^۹

به گزارش ابن سعد، بر پیکر حسین علیه السلام سی و سه زخم یافتند و در جامه هایش نشان یکصد و ده تیر و نشان چند ضربه شمشیر بود.^{۱۰}

قتلوک عطشاننا و لم یترقبوا
فی قتلک التنزیل و التأویلا
و یکیرون بان قُتلت و انما
قتلوا بک التکبیر و التهلیلا^{۱۱}

توصیف تاریخی قتلگاه

قتلگاه از گذشته، پیشینه ای معتبر داشته است و بنا بر ادعای خاندان الکلیدار که قرن ها تولیت حرم حسینی را عهده دار بودند و در میان آنان مورخان و محققان برجسته ای نیز وجود داشته است، از شهرت و اعتبار برخوردار بوده است. این شهرت، مورد بی دقتی برخی از معاصران قرار گرفته است و این مکان را از موضوعات دوران پهلوی دانسته اند؛^{۱۲} در حالی که شهرت در ثبوت پاره ای از موضوعات خارجی، مانند اثبات قتلگاه، نیازی به دلیل ندارد؛ بلکه صرف شهرت در اثبات آن مکان شریف،

◆ قتلگاه از گذشته، پیشینه ای معتبر داشته است و بنا بر ادعای خاندان الکلیدار که قرن ها تولیت حرم حسینی را عهده دار بودند و در میان آنان مورخان و محققان برجسته ای نیز وجود داشته است، از شهرت و اعتبار برخوردار بوده است.

کافی است. استاد محقق، سید سلمان آل طعمه ضمن تاکید بر شهرت این مکان در میان خاندان آل طعمه و محققان برجسته کربلایی، به چند منبع نیز درباره پیشینه آن و همچنین تغییراتی که در قتلگاه انجام گرفته، اشاره نمودند.

قتلگاه قبل از تعمیرات هفتاد سال گذشته، مانند سردابی گود بود و پنج یا شش پله در آن بود و در نقره ای بر روی آن قرار داشت^{۱۳}. عمادالدین اصفهانی در کتاب «تاریخ جغرافیایی کربلا» که در سال ۱۳۲۶ شمسی منتشر شده، در توصیف سرداب می نویسد:

«دری دارد که در جنوب غربی است؛ کمی پایین تر از قبر حبیب بن مظاهر اسدی در زاویه غربی واقع است که درب نقره دارد و قفل نقره بر آن زده شده؛ کمتر کسی را قوت قلب و نیروی آن است که این پله ها را طی کرده در قتلگاه برسد؛ چه بر حسب تاریخ غالب، آنهایی که خواسته اند آنجا زیارت روند، به چند پله که رفته، از خود بی خود گشته و جسد بیهوش آنها را بیرون آورده اند»^{۱۴}.

به گزارش سید محمد الکلیدار، در بخش غربی ضریح حبیب بن مظاهر درب نقره ای وجود داشت که به سرداب منتهی می گشت که بدان مذبح می گفتند.^{۱۵} سید عبدالحسین الکلیدار آل طعمه، از فردی به نام سید نورالدین نعمت الله (متولد ۷۳۱ در حلب) یاد می کند که در قرن هشتم به زیارت کربلا آمد و چهل روز در جوار سرداب مقتل امام علیه السلام معتکف شد.^{۱۶}

حاج شیخ عبدالوهاب عزام در کتاب سفرنامه خود که در سال ۱۳۴۸ قمری در قاهره منتشر شد، به دیدارش از قتلگاه اشاره کرده، می نویسد:

«سردابی است که حدود ده پله پایین می رود و با شبکه ای آهنی پوشیده شده است که آن را مذبح می نامند؛ گویند خون حسین (رضی الله عنه) به هنگام شهادت، در این نقطه بر زمین ریخته است»^{۱۷}.

به گزارش محمد کلباسی حائری، در تعمیرات سال ۱۳۶۶ قمری، قتلگاه را پر کردند و آن را مساوی با زمین روق نمودند و آن درب نقره ای را برداشتند و به جای آن سنگی گذاشتند که علامت و نشانه ای از محل شهادت باشد.^{۱۸}



وحجرة فی ضمنها تابوت

من الرحام کله منحوت

یقال أنها محل النحر

لخامس الکساء یوم الحشر^{۱۹}

در دهه‌های اخیر، قتلگاه به وسیله دری به سالن باریکی مرتبط بود که در آن یک اتاق نه متری قرار داشت و دیوارهای آن آئینه کاری و نقاشی شده است. در سال‌های اخیر، درب قتلگاه بسته شده بود و در سال ۸۹ زیارت آنجا تنها به وسیله دو ضریح زیبا در دو بخش جنوبی (باب القبله) و غربی (باب الراس) صحن صورت می‌گرفت. بر فراز یکی از این دو ضریح ساخته شده توسط هنرمندان اصفهانی، کتیبه‌ای با ابعاد چهار متر و با متن «السلام علی الدماء الجاریات» قرار دارد و دور تا دور این کتیبه، القاب یا قریب، یا مظلوم، یا ذبیح و یا مقتول نوشته شده است.

پی‌نوشت‌ها:

◆ به گزارش سید محمد الکلیدار، در بخش غربی ضریح حبیب بن مظاهر درب نقره‌ای وجود داشت که به سرداب منتهی می‌گشت که بدان مذبح می‌گفتند.

۱. اللهوف، ص ۱۲۵.
۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۷۴.
۳. اللهوف، ص ۱۲۶؛ وقعة الطف، ص ۲۵۴.
۴. مثير الاحزان، ص ۷۵.
۵. اللهوف، ص ۱۲۶.
۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۶.

۷. خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج ۳، ص ۳۹؛ در برخی از منابع به بریدن سر امام از قفا اشاره شده است. زینب کبری وقتی به بدن مطهر برادر نگریست، او را سر بریده از قفا توصیف کرد؛ «هذا ابنک مجزور الراس من القفا» (ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۱۲۲).
۸. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۹.
۹. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۵۳.
۱۰. «و وجدوا بالحسين ثلاثا و ثلاثين جراحة. و وجدوا في ثوبه مائة و بضعة عشر خرقا من السهام و أثر الضرب» (الطبقات الكبرى، ج ۱۰، ص ۴۷۴)؛ اما طبری نوشته است: طبری مدعی است: «وجد به ثلاث و ثلاثون طعنة و أربع و ثلاثون ضربة» (تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۳).
۱۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۳.
۱۲. متاسفانه برخی از معاصران، مدعی اند که درباره گودی قتلگاه در هیچ یک از منابع معتبر کهن و حتی در منابع عصر صفویه و قاجاریه، مطلبی یافت نمی شود و به نظر می رسد گودی قتلگاه از موضوعاتی است که در دوران پهلوی توسط خطبا و واعظان هنگام ذکر مصائب شهادت امام حسین عليه السلام بر سر زبانها افتاده و به تدریج، شهرت یافته است (پیشوایی و همکاران، مقتل جامع سید الشهداء، ص ۵۵۹).
۱۳. تاریخچه کربلا، ص ۱۴۲.
۱۴. تاریخ جغرافیایی کربلا، ص ۱۱۰.
۱۵. و بجوار الفسحة (کشک حانته) الغربية فی الرواق القبلی و علی مسافة بضعة أمتار الی الجانب الغربی من ضریح حبيب بن مظاهر توجد باب فضیة ضخمة تؤدي الی سرداب يعرف بـ (المذبح) ویستوی فی الزاوية الشمالية الشرقية منه صندوق من الفضة مزخرف بنقوش بارزة یرمز الی الموضع الذی ذبح فيه الحسين عليه السلام، وقد بلطت جميع جدران هذا السرداب وأرضه بالرخام الأبيض الناصع. (سید محمد حسن الکلیدار آل طعمه، مدينة الحسين عليه السلام، ج ۱، ص ۵۴).
۱۶. سید عبد الحسين الکلیدار آل طعمه، حاشیه کتاب «بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء»، ص ۱۸.
۱۷. عبد الوهاب، رحلات، ص ۵۹.
۱۸. تاریخچه کربلا، ص ۱۴۲.
۱۹. سماوی، مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۵۳.